

حساس نشو

تحلیل سریال پایتخت ۶

از منظر خانواده و خانواده‌درمانی

اعظم عباس‌زاده

معاون پرورشی اصفهان

زیاد است. پیام‌رسانی در چنین خانواده‌هایی، دفاعی است. کارکردهای حمایتی خانواده محدود است. بهتاش فریب در فیلم چنین خانواده‌ای دارد. احساس جدایی او از خانواده بسیار مشهود است. در لحظات بیماری پدر و در شرایط حاد، خانواده و والدین را به راحتی رها می‌کند. او خواهان جدایی از خانواده است. دوست دارد منزل جداگانه داشته باشد و با سنت‌های خانوادگی بیگانه است. خانواده‌های درهم‌تنیده مستعد آن هستند که گسستگی را در خانواده ایجاد کنند. در دیدگاه بوئن، از این اتفاق تحت عنوان «گسست عاطفی» یاد می‌شود. گسست عاطفی توسط فرزندان انجام می‌پذیرد که در فرایند فرافکنی والدین گرفتار شده‌اند.

والدینی که نامتمايزند، این نامتمايز بودن را به فرزندان انتقال می‌دهند. این فرزندان در هنگام رسیدن به سنین بزرگ‌سالی یا حتی قبل از آن، راهبردهای متعددی را امتحان می‌کنند. ممکن است سعی کنند با جدایی جغرافیایی خود را از خانواده دور کنند یا از موانع روانی صحبت‌نکردن با والدین استفاده کنند. یا حتی خود را فریب دهند که به خاطر گسستن تماسشان با خانواده، از پیوندهای خانوادگی رها شده‌اند. اما این رهایی، رهایی واقعی نیست، بلکه کوشش ناامیدانه‌ای است برای برخورد با درهم‌آمیختگی حل‌نشده که فرد با یکی از والدین یا هر دو داشته است. گسست عاطفی را به خوبی در رفتارهای شخصیت بهتاش فریب می‌توان دید. اوج تعارض‌های عاطفی و حل‌نشده بهتاش در سکانس دیدنی نشان داده شده است که انتخابش را به‌عنوان دروازه‌بان اول تیم نساجی، به نقی خبر می‌دهد.

البته به قسمت ۶ این سریال انتقادهایی از نظر نگارش فیلمنامه وجود داشت که امیدواریم در قسمت‌های بعدی این اشکالات برطرف شود.

سریال پایتخت، با جذابیت‌های فراوانش، از مناظر فرهنگی و اجتماعی تحلیل شده و بازتاب‌های فراوانی در جامعه داشته است. اما کمتر از نگاه خانواده‌درمانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. خانواده‌نقی و اطرافیان‌شان یک خانواده گسترده و حتی خانواده‌ای درهم‌تنیده‌اند. درهم‌تنیدگی حالتی افراطی از نزدیکی و شدت تعامل‌های خانوادگی است که در آن اعضا به یکدیگر بیش از حد علاقه‌مند یا درآمیخته هستند. روابط بین افراد آن قدر نزدیک است که غالباً در کنار یکدیگرند؛ گویا در یک خانه زندگی می‌کنند.

در این خانواده، خرده‌نظام‌های والدینی، همسران و همشیران تفکیک نشده است. مرزهای افراد، حتی مرزهای افراد بیرون از خانه، درهم‌تنیده است و انکار هیچ مرزی وجود ندارد! کوچک‌ترین اتفاق همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر پیشامدی از قانون همه یا هیچ پیروی می‌کند؛ یا هیچ‌کس به آن توجه نمی‌کند یا همگان درگیر این پیشامد می‌شوند.

به تعبیر بوئن، این افراد هیچ‌گونه تفکیک خویش‌تنی ندارند. به تعبیر روان‌کاوانه، در یک توده نامتمايز «من خانواده» گرفتار آمده‌اند. در این خانواده، ارتباطات دوفره‌ه حتی زن و شوهری بسیار بی‌ثبات است و به سرعت حالت مثلث به خود می‌گیرند. حتی گاهی این مثلث‌ها به شکل مربع و پنج‌ضلعی خود را نشان می‌دهند و ما شاهد مجموعه‌ای از مثلث‌های به‌هم‌پیوسته در خانواده و فامیلی درهم‌تنیده هستیم. البته در بعضی اوقات دروغ‌گویی، دخالت و غیبت‌کردن از ویژگی‌های چنین خانواده‌هایی می‌شود.

نقطه مقابل خانواده درهم‌تنیده، خانواده گسسته است. در خانواده گسسته احساس وفاداری به خانواده اندک است. اعضا نسبت به یکدیگر وابستگی ندارند و در صورت لزوم نمی‌توانند از همدیگر تقاضای حمایت کنند. فاصله بین‌فردی در آن‌ها